Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 4, Winter 2026

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

Editorial Pitfalls in Republishing Literary Works: A Detailed Study of a Reprint of Nizami's *Khamsa* (The Moscow Edition)

Rahman Moshtaghmehr[1]

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azerbaijan Shahid Madani University, Iran.

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2025/05/13
Accepted:
2025/06/02
pp:
32- 69

Keywords:
Editing;
Editorship;
Republication;
Reprint;
Nizami;
Nizami's Khamsa;
Qoqnoos Publishing. House

ABSTRACT

Nowadays, one of the challenges of the publishing market –reflecting the stagnation of the market for scholarly research, including the laborious and tedious editing of manuscripts and the lack of customers– is the repeated and excessive reprinting of texts originally published with the devotion, knowledge, and meticulousness of one of the undisputed masters of Persian literature. Now, all legal obstacles to their republication have been removed thirty years after the editor's passing. The seminal works of Persian literature –from Ferdowsi's *Shahnameh* and Nizami's *Khamsa* to Saadi's *Kulliyat*, Rumi's *Masnavi*, the *Ghazals* of Shams and Hafez, and the like– are currently reaching their numerous readers in this manner. Some individuals lack the patience for this lengthy waiting period, opting for a shorter way to reprint such works effortlessly. They define a couple of words in the footnotes of each page, append an introduction adapted from the history of literature to the beginning of the book, and then publish it with their own preface and commentary, disregarding the original editor's rights! By performing a case study of one such republication –Nizami's *Khamsa*, published by Qoqnoos Publishing House, based on the Moscow edition– this article seeks to highlight the slips made by editors while revising, proofreading, and correcting the orthography and punctuation of such texts, so that publishers exercise greater responsibility and adhere to minimum scientific and technical requirements in republishing these works while respecting the readers' rights.

Citation Moshtaghmehr, R. (2026). Editorial pitfalls of reprinting literary works (Based on a detailed study of a reprint of Nizami's Khamsa, Moscow Press. Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(4), 32-69.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56066.1034

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.3.4

[1] **Corresponding author: Moshtaghmehr**, **Email:** r.moshtaghmehr@gmail.com, **Tell:** +98 09144048336

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

لغزشگاه‌های ویراستاری بازنشرِ آثار ادبی

(براساس مطالعه‌ای تفصیلی بر روی چاپ مجددی از خمسهٔ نظامی چاپ مسکو)

رحمان مشتاق مهر [۱]

۱- گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی .دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۴/۰۲/۲۳

پذیرش:
۱۴۰۴/۰۳/۱۲

صص:
۶۹-۳۲

واژگان کلیدی:
ویرایش،
ویراستاری،
بازنشر،
چاپ مجدّد،
نظامی،
خمسهٔ نظامی،
انتشارات ققنوس.

چکیده

امروزه یکی از مشکلات بازار نشر- که از کساد و رکود بازار پژوهش‌های واقعی ازجمله تصحیح پرزحمت و ملال‌آور و بی‌مشتری نسخه‌های خطی حکایت می‌کند - تجدید چاپ‌های مکرّر و بی‌رویهٔ متونی است که سال‌ها پیش به کوشش و دانش و باریک‌بینی یکی از استادان مسلّم ادب فارسی چاپ و منتشر شده و اکنون با گذشت سی‌سال از تاریخ درگذشت مصحّح، هرگونه مانع قانونی از سر راه چاپ مجدّد آن برداشته شده‌است. امّهات متون ادبی از شاهنامهٔ فردوسی و خمسهٔ نظامی گرفته تا کلیات سعدی و مثنوی و غزلیات شمس و حافظ و ... امروزه از این طریق به دست خوانندگان پرشمار آنها می‌رسد. بعضی‌ها حتّی حوصلهٔ این انتظار طولانی را هم ندارند و برای تجدید چاپ بی‌دردسر این‌گونه آثار راه کوتاه‌تری پیدا کرده‌اند. آنها در ذیل هر صفحه از کتاب، یکی دو لغت را معنی می‌کنند و مقدمه‌ای مقتبس از تاریخ ادبیات به اوّل کتاب می‌افزایند و آنگاه کتاب را بدون اعتنا به حقّ مصحّح، به اهتمام و مقدّمه و شرح خود به چاپ می‌رسانند! در این مقاله، با مطالعهٔ موردی یکی از این‌گونه تجدید چاپ‌ها - خمسهٔ نظامی چاپ نشر ققنوس از روی نسخهٔ چاپ شوروی - سعی کرده‌ایم لغزش‌هایی را که ویراستاران در حین بازبینی و بازخوانی و تصحیح شیوهٔ خط و نشانه‌گذاری این قبیل متون، مرتکب می‌شوند، گوشزد کنیم تا ناشران در بازنشرِ این آثار، با احساس مسئولیت بیشتر و رعایت حدّاقل‌های علمی و فنّی عمل کنند و حقوق خوانندگان را ملحوظ دارند.

استناد: مشتاق مهر، رحمان. (۱۴۰۴). لغزشگاه‌های ویراستاری بازنشرِ آثار ادبی (براساس مطالعه‌ای تفصیلی بر روی چاپ مجددی از خمسهٔ نظامی چاپ مسکو). مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۴)، ۳۲-۶۹.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56066.1034

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.3.4

[۱] **نویسنده مسئول:** مشتاق مهر، **پست الکترونیکی:** r.moshtaghmehr@gmail.com ، **تلفن:** ۰۹۱۴۴۰۴۸۳۳۶

۱– مقدمه

«مدّت استفاده از حقوق مادّی پدیدآورندهٔ موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده، سی سال است».[۱]

این مادّه از فصلِ سوم قانونِ حمایتِ حقوقِ مؤلّفان و مصنّفان و هنرمندان مصوّب یازدهم دی ماه ۱۳۴۸، که «هنوز به قوّت قانونی خود باقی است»[۲] مانعِ چاپ مجدّد آثار را از پیش پای ناشران و ویراستاران برمی‌دارد و به آنان اجازه می‌دهد که در صورت تقاضای بازار نشر، بتوانند بدون پرداخت حقّ تألیف و رعایت محدودیت‌های قانونی دیگر، آثاری را که سی سال از تاریخ مرگِ پدیدآورنده یا پدیدآورندگانش[۳] گذشته باشد، تجدید چاپ کنند.

آثار ادبی فارسی که در دوران معاصر، فروغی تصحیح آنها را برعهده داشته از جمله نمونه‌های میانهٔ تصحیح سنتی و مدرن هستند. فروغی به واسطهٔ دوستی و همنشینی با مستشرقان اروپایی از ایشان شیوه‌هایی را فراگرفته و در تصحیح متن به کار برده است. همچنین مطالعهٔ آثار ادب‌پژوهان نسل قبل، مکاتبات و مراودات علمی با متن‌پژوهانِ ایرانی، ساکن اروپا –همچون محمد قزوینی– ذهن و زبان او را در عین توجه به سنت تصحیح متن در میان اروپاییان ، با تصحیح سنتی پیوند داده است.

نمونهٔ بارز استفاده و در مواردی سوء استفاده از این جواز قانونی را می‌توان در چاپ‌های متعدّد و بی‌حساب و کتاب «دیوان حافظ تصحیح قزوینی ـ غنی» و «فرهنگ فارسی» دکتر محمّد معین دید. علاوه بر این دو اثر، بخش قابل توجّهی از آثار موجود در بازار نشر به این‌گونه آثار چاپ مجدّد اختصاص دارد.

از طرف دیگر، به دلیل نپیوستن کشورمان به معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی رعایت حقوق پدیدآورندگان[۴] (حق نشر: copyright)، در مورد آثار چاپ شده در خارج از کشور، حتّی رعایت این محدودیت زمانی نیز الزامی ندارد و ناشران در صورت اطمینان به تقاضای بازار، به چاپ این‌گونه آثار به صورت افست یا گاهی با حروف‌چینی مجدّد اقدام می‌کنند.

در تجدید چاپ آثاری از این دست، معمولاً خود ناشران ـ با آگاهی از تقاضای بازار و ارزش اثر ـ پیشقدم می‌شوند و به گزینش و چاپ آثار مبادرت می‌کنند. انتشارات اساطیر نمونهٔ خوبی از این ناشران است که «بازچاپ مجموعهٔ آثار محققان نامدار ایرانیِ درگذشته ازجمله بهار، بهمنیار، پورداود، اقبال و نفیسی و ... و بازچاپ آثار فارسی محقّقان و فضلای قلمرو فرهنگ ایران» در خارج از کشور را جزو اهداف انتشاراتی خود برشمرده‌است[۵]. این ناشر، آثار برگزیده را معمولاً به طریق افست و بدون هیچ‌گونه ویرایش و افزایش و کاهشی چاپ می‌کند که هم باعث کم شدن هزینهٔ چاپ می‌شود و هم به خواننده اطمینان می‌دهد که اصل کتاب را در اختیار دارد و نحوهٔ ضبط کلمات همان است که مصحّح متن اصلی اختیار کرده و به هیچ وجه دستکاری نشده‌است. تجدید چاپ *دیوان ناصر خسرو* به تصحیح نصرالله تقوی با مقدّمهٔ تقی‌زاده و آثار منثور ناصرخسرو که چاپ اوّل آن‌ها معمولاً در مطبعهٔ کاویانی برلین چاپ شده‌است، نمونهٔ روشنی از تجدید چاپ به طریق افست است.[۶] ناشران دیگر، امّا، همه به این روش عمل نمی‌کنند؛ آنان برای اینکه نوع و اندازهٔ حروف و شیوهٔ خطّ را با سلیقهٔ عامّهٔ خوانندگان مطابق و هماهنگ کنند، معمولاً متن را به دبیر یا ویراستار مجموعه می‌سپارند و از او می‌خواهند که متن را براساس شیوه‌نامهٔ ناشر اصلاح کند و مخصوصاً در وصل و فصل اجزای کلماتِ مرکب و مشتق به شیوهٔ متداول عمل کند؛ آنگاه حاصل کار را به دست حروف‌چین (تایپیست) می‌دهند تا متن را زیر نظر ویراستار و ناظران فنّی با حروف خوشخوان و چشم‌نواز حروف‌چینی (تایپ) کند. حاصل کار در تجدید چاپ‌هایی از این دست، علی‌رغم ظاهر شکیل و جذّاب و مشتری‌پسند، معمولاً غیرقابل اعتماد است؛ زیرا خطاهای ویراستار و حروف‌چین به خطاهای احتمالی چاپ اصلی اضافه می‌شود و خوانندهٔ عادی در هنگام مواجهه با ابهام و اشکال، دقیقاً نمی‌داند که ابهام در اصل متن است یا در نتیجهٔ خطای مصحّح در قرائت نسخه یا نسخ خطّی، وارد متن شده‌است یا ویراستار در حین بازخوانی و اعمال شیوهٔ جدید نشانه‌گذاری و خطّ، دچار اشتباه شده و یا سهو و خطای حروف‌چین باعث بروز ابهام شده‌است. البتّه گاهی ممکن است ویراستاری این قبیل آثار به استادان و متخصّصان شایسته سپرده شود که در آن صورت، خواننده با اعتماد بیشتری می‌تواند به سراغ متن چاپ مجدّد برود و آن را بخواند؛[۷] اگرچه اشتباه و خطای این قبیل ویراستاران نیز به تمامی منتفی نیست و مخصوصاً وقتی کار سفارشی باشد و شتابزده

صورت گیرد و ناشر بیشتر به درج نام و عنوان ویراستار برروی جلد کتاب، مصرّ و علاقه‌مند باشد و به استفاده از توانایی‌های علمی و نکته‌سنجی‌ها و بازبینی‌های وی در تکمیل کار مصحّح متن، اعتقادی نداشته باشد و در تعیین حق‌الزحمه، بدان‌ها بی‌اعتنا باشد، آنچه در چنین مواقعی از زیردست این استادان بیرون می‌آید نیز همانند آثاری خواهد بود که به دست ویراستاران گمنام و غیرمتخصّص، ویراستاری شده‌باشد.[۸]

علاوه بر ناشران تازه‌کار یا کهنه‌کار متعدّدی، که سال‌هاست دیوان حافظ قزوینی ـ غنی و کلیات سعدی فروغی و مثنوی نیکلسون و چاپ‌های متعدّد شاهنامه را به طور مرتّب چاپ و بازار نشر را به طور کاذب اشباع می‌کنند، چند ناشر نسبتاً حرفه‌ای با برنامه، تجدید چاپ مجموعه‌ای از متون مهم و پرخواننده را در پیش گرفته‌اند که انتشارات روزنه، دوستان، ققنوس، هرمس و امیرکبیر از آن دسته‌اند. ازجمله تصحیحاتی که بنابه قانون حمایتِ حقوق مؤلّفان، چاپ مجدّد آنها بدون مانع و اشکال و از لحاظ بازار نشر، اطمینان‌بخش و سودآور است، اینهاست: شاهنامهٔ فردوسی، تصحیح ژول مول فرانسوی و ایرانشناسان مسکو، خمسهٔ نظامی، تصحیح وحید دستگردی و چاپ شوروی (باکو و مسکو)، کلّیات سعدی تصحیح فروغی، مثنوی مولوی تصحیح نیکلسون و نسخهٔ قونیه (که چاپ عکسی آن در اختیار همه قرار گرفته و بعد از یک چاپ حروفی، مصحّحان و ویراستاران متعدّد بعدی حتّی ممکن بوده‌است که به جای مراجعه به چاپ عکسی، نسخهٔ چاپی را اساس تصحیح قرار دهند و احیاناً گاهی به چاپ عکسی آن نیز نگاهی بیندازند!)، کلّیات شمس تصحیح فروزانفر و دیوان حافظ تصحیح قزوینی ـ غنی.

البتّه گاهی ویراستاران اهل و متخصص و در عین حال، راحت‌طلبی هستند که به جای جستجوی پرزحمت و وقت‌گیر نسخ خطّی و کوشش توان‌فرسا برای قرائت خطوط غالباً ناخوانای نسخه‌نویسان و مقابلهٔ‌نسخ متعدّد، به سراغ تصحیحی قابل اعتماد و آماده می‌روند. و به بهانهٔ شرح و تفسیر، تمام متن تصحیح شده را تجدید چاپ می‌کنند؛ بدون اینکه به نقض قانون حقّ مؤلّف متّهم شوند!

۱- ۱- پیشینهٔ تحقیق

شرح مرزبان‌نامه تصحیح قزوینی و شرح تاریخ بیهقی تصحیح فیاض و شرح گلستان و بوستان و غزلیات سعدی تصحیح فروغی که توسّط دکتر خلیل خطیب رهبر صورت گرفته، از آن جمله است.[۹] این شرح‌ها آن‌چنان جای تصحیح اصلی را در بازار پر کرده‌اند که نه‌تنها عامّهٔ خوانندگان بلکه گاهی حتّی دانشجویان نیز به اشتباه از حافظ، گلستان و بوستان و تاریخ بیهقی تصحیح خطیب رهبر سراغ می‌گیرند!

چنان که گفته شد چاپ مجدّد متونِ ادبی، بعد از درگذشت مصحّح و بدون نظارت او و غالباً با اعمال شیوهٔ خطّ و نشانه‌گذاری معمول صورت می‌گیرد.

اعمال شیوهٔ جدید، اگرچه به ظاهر، کاری آسان و زودیاب می‌نماید، کاری دقیق و تخصّصی و مستلزم آشنایی با زبان و سبک شاعر یا نویسنده و مقدّمات و کلّیات علوم ادبی از قبیل وزن و قافیه و علوم بلاغی و محتوای اثر است که همهٔ اینها بایستی به توانایی در قرائت و فهم درست متن و قدرت تشخیص واژگان خاص و ترکیبات ابداعی و تصاویر شاعرانه براساس سبک شخصی شاعر یا نویسنده منجر شده‌باشد.

فقدان آشنایی و آگاهی در هر کدام از این زمینه‌ها، حتّی در بازنگری و تصحیح رسم‌الخط و نشانه‌گذاری یک صفحه از متن نیز آشکار می‌شود. طبیعی است که نشانه‌های لغزش و خطای ویراستارِ ناوارد به متن، به صورت دست‌اندازها و ناهمواری‌هایی در سرتاسر اثر احساس شود.

در آثاری که تا سی چهل سال پیش به چاپ می‌رسید، معمولاً حرف اضافهٔ «به» متّصل به کلمهٔ بعد (که مفعول غیرصریح نامیده می‌شد) و «را»ی نشانهٔ مفعولی، متّصل به مفعول صریح و «می» ـ جزءپیشین ماضی استمراری و مضارع اخباری و گونه‌ای از فعل امر ـ متّصل به فعل نوشته و چاپ می‌شد، همچنان که «ها»ی جمع، متّصل به اسم مفرد و حتّی اسم مفردِ مختوم به «ه» غیرملفوظ

(نامه‌ها به صورت نام‌ها) نوشته می‌شد و «ی» نکره / وحدت/ نسبتِ اسامی مختوم به «ه» غیرملفوظ معمولاً به صورت یای کوچک / همزه‌ای برروی آن آشکار می‌شد که در حین چاپ حتّی ممکن بود، حذف شود (نامه‌ای به صورت نامهٔ ← نامه).

ویراستار در این قبیل موارد باید به درستی تشخیص دهد که «بـ» متّصل به کلمه، از نوعِ حرفِ اضافه و الحاقی است یا جزو اصل کلمه و ذاتی است (مثل «بخار» که ممکن است «به خار» بوده باشد با «بخار» در معنی گازی که در نتیجهٔ تبخیر مایعات به وجود می‌آید) و... هرگونه خطا در قرائت و فهم درست متن به صورت ضبطی غلط و نامفهوم درمی‌آید و خواننده را به اضطراب و سردرگمی و تردید در صحّت تشخیص و فهم خود دچار می‌کند. یادداشت‌هایی که در پی خواهد آمد حاصل قرائت مثنوی‌های پنج‌گانهٔ نظامی است که انتشارات ققنوس آن را از روی چاپ شوروی (بعضی مجلّدات در مسکو و بعضی در باکو چاپ شده است) در قطع و اندازه‌ای شکیل هم در مجلّدات پنج‌گانه با جلد مقوایی و هم در یک مجلّد با جلد گالینگور، به دفعات چاپ کرده‌است.

در یادداشت ناشر که تحت عنوان «سخنی کوتاه» در اوّل کتاب آمده، تصریح شده‌است که «رسم‌الخط اثر براساس شیوه‌نامهٔ نگارش و ویرایش انتشارات ققنوس تنظیم شده و هر جا که نیاز بوده واژه‌ها، عبارت‌ها یا ابیاتی از نسخه بدل‌ها به صورت پانوشت آمده و هرجا که مشاهده شده، وزن شعر دچار نقصان است، اگر افزودن واژه‌ای، ضروری تشخیص داده شده، با توجّه به نسخه‌های دیگر، آن واژه میان قلاب [ ] آورده شده و غلط‌های چاپی نسخهٔ اصلی اصلاح شده‌است». بدیهی است که این کار جز از ویراستار متن‌شناس و متبحّر در شناخت زبان و سبک نظامی از عهدهٔ کس دیگری برنمی‌آید؛ از این‌رو خواننده توقّع دارد چیزی بیشتر از متن چاپ شوروی در دست داشته باشد، در حالی که وقتی به خطاهای بسیار متن برمی‌خورد، آرزو می‌کند که ای کاش عین متن اصلی به طریق افست چاپ می‌شد؛ یا در رسم‌الخط و نشانه‌گذاری آن هیچ تغییری صورت نمی‌گرفت تا لااقل خواننده تکلیف خود را با نظامی و مصحّحان می‌دانست و در صورت برخورد با ابهام و اشکال، اطمینان می‌یافت که آن ابهام، ناشی از زبان شاعرانه یا قدمت متن است یا به شیوه و کار مصحّح متن اصلی مربوط می‌شود.

در بیانِ خطاهایی که در حین اِعمال تغییرات ویراستاری وارد متن شده، قصد نگارنده تنها استقصا و استخراج و بزرگ کردن خطاهای اثر مورد نظر نبوده‌است؛ بلکه با مطالعه و بررسی موردی، سعی کرده‌است لغزش‌هایی را یادآوری کند که هر ویراستاری ـ هر چند متّخصص و متن‌آشنا ـ در هنگام ویرایش متن و تغییر شیوهٔ خط و نشانه‌گذاری آن، ممکن است بدان دچار شود.

ذکر «لغزشگاه‌ها» در عنوان مقاله، بدان سبب است که موارد لغزش را گوشزد کند و حسّاسیت و دقّت ویراستاران را در هنگام قرائت این قبیل متون بدان موارد برانگیزد تا بازنشرِ آثار و متون ادبی کم‌غلط‌تر و خوشخوان‌تر و بدون دست‌اندازهای مأیوس‌کننده به دست خوانندگان برسد.

برای جلوگیری از آوردن عبارت‌های تکراری، به خمسهٔ نظامی چاپ شوروی (مسکو و باکو) تحت عنوان «متن اصلی» اشاره می‌شود و از مسئول اعمال تغییرات و تصحیح رسم‌الخط در چاپ مجدّد با عنوان کلّی «ویراستار» یاد می‌شود. در تمام موارد، نخست ضبط متن اصلی آنچنان که در دسترس ویراستار بوده، نقل و آنگاه تغییری که ویراستار در آن داده، یادآوری و چگونگی لغزش او تحلیل می‌شود. در بیان خطاهای مربوط به شیوهٔ خطّ فارسی، «دستور خطّ فرهنگستان» دستور معیار، فرض و قواعد درست مربوط به هر مورد از آن نقل شده‌است.

۲– بحث و یافته‌های تحقیق

لغزش‌های ناشی از اعمال شیوهٔ جدید خطّ فارسی

حرف اضافهٔ «به»

توضیح: حرف اضافهٔ «به» در متن اصلی، پیوسته به اسم بعد نوشته شده و ویراستار طبق شیوه‌نامهٔ ناشر و همچنین شیوهٔ خطّ فارسی مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (ویرایش ۱۳۸۵ ص ۲۴) خواسته «به» را جدا کند. ولی در مواردی کلمات بسیط را

به اشتباه دو پاره و بی‌معنی کرده و گاهی «بـ» زینت یا تأکید را که بر سر فعل ماضی یا مضارع التزامی یا امر می‌آید به اشتباه «به» حرف اضافه تلقّی و آن را از فعل، جدا و جمله را بی‌معنی کرده‌است.

تفکیک «بـ» از کلمهٔ بسیط

● بخار ← به خار

متن اصلی

پیر چو زان روضهٔ مینو گذشت — بعد مَهی چند بر آن سو گذشت
زان گل و بلبل که در آن باغ دید — نالهٔ مشتی زغن و زاغ دید
دوزخی افتاده بجای بهشت — قیصر آن قصر شده در کنشت
سبزه بتحلیل بخاری شده — دستهٔ گل پشتهٔ خاری شده

مخزن ۱۶۷

سخن از دگرگونی طبیعت است. شادابی از باغ و دشت رخت بربسته و پژمردگی و تباهی به جای آن نشسته است. در بیت آخر سبزه اندک اندک طراوت خود را از دست داده و از بین رفته‌است و دسته گل به پشتهٔ خاری تبدیل شده‌است.

ویراستار «بُخار» را که کلمه‌ای بسیط بوده به « به خار» تبدیل و بیت را بی‌معنی کرده‌است. توجه به قافیهٔ مصرع دوم نیز کافی بود تا معلوم شود که تکرار «خاری» باعث اشکال در قافیه می‌شود! *(ص ۱۲۹)*

●● بَدَل ← به دل

متن اصلی

سرخ سیبی دل از میان کنده — بدلش ناردانه آکنده

هفت ۲۶۲

بیت در توصیف آتش است. آتش مانند سیب سرخی است که آن را از درون تهی کرده و به جای آن ناردانه انباشته باشند.

ویراستار «بَدَل» را «به دل» تصور کرده و به را از دل تفکیک نموده است *(ص ۷۶۱)*.[۱۰]

●●● بَدَست ← به دست

متن اصلی

گر ز گور خودش خبر بودی — یک بَدَست از سه گز نیفزودی

هفت، ۱۰۹

سنمار، معمار قصر خورنق اگر از فرجام کار خود باخبر می‌بود به جای آنکه ارتفاع قصر را از صد گز بگذراند، به سه گز بسنده می‌کرد و حتّی یک وجب بدان نمی‌افزود.

ویراستار «بَدَست» را که گویا از لحاظ ریشه‌شناسی هیچ ارتباطی با دست ندارد،[۱۱] «به دست» تصوّر و به تفکیک ضبط کرده است. *(ص ۷۱۴)*

●●●● باسکندر ← به اسکندر

متن اصلی

بدو گفت رو با سکندر بگوی که هرچ اندرین ره نیابی مجوی

اقبال، ۷۵

اسکندر در زبان فارسی به هر دو صورت « اسکندر» و « سکندر» ضبط شده است.[۱۲]

ویراستار بدون توجّه به وزن بیت، «با سکندر» را به صورت «به اسکندر» تغییر داده و وزن بیت را مختلّ کرده است. *(ص ۱۲۴۴)*

تفکیک «بـ» زینت یا تأکید از فعل

● بزن (فعل امر) ← به زن

متن اصلی

خلوت خوش ساز عدم خانه را باز گذار این ده ویرانه را
روزن این خانه رها کن به دود خانه فروشی بزن آخر چه بود

مخزن، ۱۲۸

خانه فروشی زدن، کنایه از حراج کردن است.[۱۳] ویراستار « بزن» را که فعل امر از مصدر زدن است، حرف اضافه و مفعول غیر صریح فرض و از هم تفکیک کرده‌است *(ص ۱۶۳)*.

●● بخرّم (فعل ماضی) ← به خُرّم

متن اصلی

بخَرّم گر فروشد بخت بیدار به صد ملک چنین یک موی دلدار

خسرو، ۲۹۱

چنان که از قرینهٔ «فروشد» پیداست، «بخرم» فعل ماضی از مصدر خریدن است که به ضرورت وزن، مشدّد قرائت می‌شود. ویراستار که تصوّر نمی‌کرده گاهی ممکن است وزن اقتضای «تشدید» کند، آن را به «به خرُّم» تبدیل و بیت را از بُن بی‌معنی کرده‌است *(ص ۲۷۶)*: اگر بخت بیدار بفروشد حاضرم صد ملک این چنینی را با یک موی معشوق معاوضه کنم.

●●● برنجم (فعل ماضی) ← به رنجم

متن اصلی

گر تیغ روان کنی بدین سر قربان خودم کنی بدین در
اسماعیلی ز خود بسنجم اسماعیلی‌ام اگر برنجم

لیلی، ۲۵۶

مجنون به لیلی می‌گوید: اگر تیغ بر گردنم نهی و مرا قربان خود کنی خود را با اسماعیل(ع) قیاس می‌کنم و اگر از این کار تو رنجشی به دل راه دهم، بدکیش و اسماعیلی باشم.

ویراستار «بـ» تأکید را «به» حرف اضافه تلقی و از فعل جدا کرده است. *(ص ۵۶۷)*.

التباس حرف جرّ عربی و حرف اضافهٔ فارسی

حرف «به» که در آغاز بعضی از ترکیب‌های عربی می‌آید از نوع حرف اضافهٔ فارسی نیست و پیوسته به کلمهٔ بعد نوشته می‌شود: بعینه ، بنفسه، برأی العین، بشخصه، مابازاء، بذاته *(دستور خط فارسی، ص ۲۴)*

- بعینه ← به عینه

متن اصلی

خجسته کاغذی بگرفت در دست بعینه صورت خسرو در آن بست

خسرو، ص ۱۰۸

متن اصلی

مراد شه که مقصود جهان است بعینه با برادر همچنان است

ج

خسرو، ص ۵۴ [۱۴]

ویراستار در تمام موارد (ازجمله خسرو: صص ۱۸۲، ۲۰۳، ۴۵۳ و شرف صص ۹۷۱ و ۱۰۴۹) به عینه را تفکیک کرده و به صورت «به عینه» نوشته که نادرست است.

پیوستن «به» به کلمهٔ بعد

به دلیل اشتباه در قرائت و فهم متن، « به» حرف اضافه گاهی تشخیص داده نشده و پیوسته به کلمهٔ بعد باقی مانده و موجب اشکال و ابهام شده‌است.

- برایی (= به رایی) ← برآیی

متن اصلی

برایی که دستور باشد خرد نگهداری اندازهٔ نیک و بد
نیابت بجای آری از دین و داد نیاری ز من جز بنیکی بیاد

شرف، ۲۳۵

اسکندر، روشنک (دختر دارا) را به همراه وزیر به یونان می‌فرستد و به او می‌گوید: با رأی و اندیشه‌ای که خرد مشاور آن باشد (از خرد پیروی کند) نیک و بد را اندازه نگه دار و همچنان که از دین و داد می‌سزد، حقّ نیابت مرا ادا کن و از من به نیکی یاد کن.

ویراستار « به رایی» را که سرهم نوشته شده ، «برآیی» تصوّر کرده و به همین صورت ضبط نموده و بیت را به کلّی بی‌معنی ساخته‌است(ص ۱۰۳۴).

- بخار(= به خار) ← بُخار

متن اصلی

بخار تلخ، شیرین بود گستاخ چو شیرین شد رطب، زنگی است بر شاخ

خسرو، ص ۳۶۶

خار و خرما با هم تقابل دارند و معمولاً با هم به کار می‌روند.[۱۵] شیرین در شکایت از خسرو می‌گوید: تا زمانی که عشق تو جز رنج و مشقّت حاصلی نداشت، شیرین در میانهٔ کار بود و اکنون که روزگار خوش و حاصل شیرین داری، دور از دسترس منی (خرمای شیرین مانند زنگوله‌ای از شاخ آویزان و دور از دسترس است).

ویراستار «به خار» را که در متن اصلی سرهم نوشته شده «بخار» خوانده و به همان صورت باقی گذاشته است. *(ص ۳۰۳)*

●●● بدین (= به دین) ⟵ بدین

متن اصلی

یگانه دوستی بودم خدایی — به صد دل کرده با من آشنایی
درِ دنیا بدانش بند کرده — ز دنیا دل بدین خرسند کرده

خسرو، ص ۶۶

در بیت دوم به ترتیب بین «دنیا و دانش» و «دنیا و دین» تقابل وجود دارد.

از توصیف خدایی بودن دوست معلوم می‌شود که در مصراع آخر، او از تمام دنیا، به دین قناعت کرده و دامن از لذّات و شهوات برچیده‌است.

ویراستار، به گمان اینکه بدین حرف اضافهٔ «به» و ضمیر اشارهٔ این است که قاعدتاً به دانش در مصراع اول برمی‌گردد، آن دو را به همان صورت باقی گذاشته است. *(ص ۱۸۷)*

تفکیک «بـ » و «نـ» لاحق به فعل از آن

گاهی «بـ» لاحق به اول فعل (برای زینت و تأکید) به اشتباه در متن اصلی جدا نوشته شده و ویراستار همان را در متن حفظ کرده است.

● به پیوسته (= بپیوسته) ⟵ به پیوسته

متن اصلی

خوانی از لعل و دُر در او بسته — لعل با دُر به هم به پیوسته

هفت ۴۶۵ و چاپ ققنوس ۸۳۳

●● نه باشد (= نباشد) ⟵ نه باشد

مهین بانو در نصیحت شیرین می‌گوید:

گر این صاحب جهان دلدادهٔ توست — شکاری بس بزرگ افتادهٔ توست
و لیکن گرچه بینی ناشکیبش — نه باشد گوش داری بر فریبش

خسرو ۲۱۷، چاپ ققنوس ۲۴۶

نباشد به معنی « مبادا» ست، یعنی نکند به فریبش گوش دهی و فریفته شوی!

● «نه» به معنی «نیست»، «نبود»[۱۶] که در متن اصلی به درستی، جدا از کلمهٔ بعدی نوشته شده. در نتیجهٔ خطای ویراستار در قرائت بیت، در چاپ ققنوس به کلمهٔ بعدی پیوسته و بیت را نامفهوم کرده‌است (۴۲۴).

نه بینی(= بینی نیست) ⟵ نبینی

متن اصلی

نه بینی، خرگهی بر روی بسته نه دندان، یک دو زرنیخ شکسته

خسرو، ۶۷۰

بیت در وصف عجوزه‌ای است که در شب زفاف شیرین او را به جای خود به خوابگاه خسرو می‌فرستد و خسرو به سبب غلبهٔ مستی متوجّه نمی‌شود. مصراع اول در وصف بینی و مصراع دوم در وصف دندان اوست. حالا تصوّر کنید که بیت را با ضبط جدید چگونه باید معنی کرد: نبینی خرگهی بر روی بسته...

الحاق «ی» وحدت و ... به کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ

امروزه یای وحدت، نکره و نسبی در هنگام الحاق به کلمات مختوم به های غیرملفوظ به صورت «ای» نوشته می‌شود (خانه ← خانه‌ای).[۱۷] در نسخه‌های خطّی فارسی این نوع، «ای» به صورت «ء» بر روی «ه» نوشته و گاهی نیز در هنگام استنساخ یا چاپ، به مسامحه حذف می‌شد. در خمسهٔ چاپ شوروی، ضبط نسخه‌ها حفظ شده ولی ویراستار، باید در تمام موارد آن را به «ای» تبدیل می‌کرد تا با علامت اضافه (مثلِ کتابخانهٔ دانشگاه) مشتبه نشود؛ با این حال بعضی کلمات، به همان صورت اصلی باقی مانده که احیاناً موجب بدخوانی می‌شود.

● تشنهٔ (= تشنه‌ای) ← تشنهٔ

متن اصلی

چنین باز داد ارْشْمیدس جواب که بر تشنهٔ راه زد جوی آب

اقبال، ۴۰

در چاپ ققنوس نیز به همین صورت حفظ شده‌است. *(ص ۱۲۲۱)*

●● غمزدهٔ (= غمزده‌ای) ← غمزدهٔ

متن اصلی

هر غمزدهٔ درون خانه با همسر خود بدین بهانه

لیلی، ۴۸۹

در چاپ ققنوس نیز به همین صورت باقی مانده است. *(ص ۶۵۰)*

●●● رشتهٔ (رشته‌ای) ← رشتهٔ

متن اصلی

ورای همه بودهٔ بـود او همه رشتهٔ جوهر آلود او

«بودهٔ رشتهٔ» در هر دو مورد باید به «بوده‌ای و رشته‌ای» تغییر می‌یافت. اولی تغییر یافته ولی رشتهٔ به همان صورت باقی‌مانده و تناظر و توازن دو مصراع را به هم زده‌است. *(ص ۱۱۹۳)*

●●●● بیشهٔ (= بیشه‌ای) ← بیشهٔ

متن اصلی

نپـوشـد بر تو آن افسـانه را راز که در راهی زنی شـد جادویی ساز
فکند آن آینه و آن شانه را چست کزین کوه آمد و زان، بیشهٔ رسـت
زنی کو شانه و آینه بفگنـد ز سختی شد به کوه و بیشه ماننـد

از فحوای کلام کاملاً پیداست که «بیشهٔ» باید به «بیشه‌ای» تبدیل می‌شد که دست نخورده مانده‌است. *(ص ۲۱۶)*

الحاق «ها»ی جمع به کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ

«ها» ی جمع در هنگام الحاق به کلمات مختوم به های غیرملفوظ، جدا نوشته می‌شود (نامه ← نامه‌ها). در چاپ اصلی به پیروی از شیوهٔ کتابت نسخه‌های خطّی پیوسته نوشته و های غیرملفوظ از پایان کلمه حذف شده است.
ویراستار طبعاً قصد داشته این‌گونه موارد را مخصوصاً برای جلوگیری از اشتباه با کلمات همگون (نام ← نام‌ها / نامه ← نامه‌ها) اصلاح کند ولی موفق به تشخیص بعضی موارد نشده‌است.

● قراضه‌ریزها (= قراضه ریزه‌ها) ← قراضه‌ریزها *(ص ۴۱۵)*

متن اصلی

اگر چه زر به مُهر افزون عیار است قراضه‌ریزها هم در شمار است

خسرو ۶۴۶

●● دان‌ها (= دانه‌ها) ← دان‌ها *(ص ۶۱۴)*

متن اصلی

کز خوردن دان‌های ایام بس مرغ که اوفتاد در دام

لیلی ۳۸۰

●●● نوال‌ها (= نواله‌ها) ← نوال‌ها *(ص ۶۳۳)*

متن اصلی

می‌خورد نوال‌های چون زهـر کاو بهره نخورده بود از این بهر

لیلی ۴۳۸

●●●● وعدها (= وعده‌ها) ← وعدها *(ص ۷۱۳)*

متن اصلی

مرد بنّا که آن نوازش دید وعدهای امیدوار شـنید

هفت ۱۰۶

ضمایر متّصل فاعلی یا شناسه‌ها، پیوسته به فعل نوشته می‌شوند؛ ازاین‌رو، صیغه‌های شش‌گانهٔ مضارع التزامی از مصدر «زیستن» به صورت ذیل نوشته می‌شوند:

زیم، زیی، زید، زییم ، زیید، زیند؛

امّا ویراستار آن را با ضمیر متصل مفعولی اشتباه گرفته، همچنان که آنها را جدا کرده (← مورد بعد) در ساخت‌های مختلف این فعل نیز، شناسه را از فعل جدا کرده که نادرست است.

● زیم (= زندگی کنم) ← زی‌ام

متن اصلی

مرا کز عشق به ناید شـــماری مبـــادا تا زیم جز عشق کاری [۱۸]

خسرو، ص۶۲، چاپ ققنوس۱۸۵

●● نزییم (= زندگی نکنیم؛ زندگی نمی‌کنیم) ← نزی‌ایم

متن اصلی

ما هم نزییم جاودانی نوبت چو به ما رسد بدانی

لیلی ۵۶۰، چاپ ققنوس ۶۷۴

●●● زیید (= زندگی کنید؛ زندگی می‌کنید) ← زی‌اید

متن اصلی

بدین ایمنی چون زیید از گزند که بر در ندارد کسی قفـل و بنـــد

اقبال ۱۸۲، چاپ ققنوس ۱۳۱۹

ضمایر مفعولی

در متن اصلی براساس شیوهٔ کتابت نُسَخ خطّی، ضمیر مفعولی، پیوسته به فعل نوشته شده ولی ویراستار قصد داشته برای سهولت در قرائت، آنها را جدا بنویسد.

قصد او در تمام موارد عملی نشده و بعضی فعل‌ها به همان صورت اصلی باقی مانده‌است[۱۹].

● نشاندیم (: مرا نشاندی؛ نشاندی‌ام) ← نشاندیم

متن اصلی

هر جا که نشاندیم، نشستم و آن جا که بریم زیر دستم

لیلی۹، چاپ ققنوس ۴۷۸

بریم نیز از این قبیل افعال و به معنی «مرا می‌بری» است ولی به ضرورت وزن به همین صورت نوشته می‌شود.

یای نکره و مصدری و نسبت در الحاق به کلمات مختوم به «اِی» و «ای» به صورت «ای» نوشته می‌شود مثل تیزپی ← تیزپی‌ای یا کشتی ← کشتی‌ای (دستور خطّ فارسی ۲۹).

این «ی» قبل از این غالباً به کلمه می‌پیوست (تیزپی ← تیزپیی؛ کشتی ← کشتیی). در متن اصلی نیز ضبط کلمات به شیوهٔ اخیر بوده، ولی ویراستار به درستی آن‌ها را جدا نوشته است. بعضی موارد از زیر دست او دررفته و به همان صورت اصلی باقی‌مانده است.

- میی (= می‌ای) ← میی

متن اصلی

که چون کرد سالار جمشید هوش میی چند بر یاد نوشابه نوش

شرف ۲۸۲، چاپ ققنوس ۱۰۶۰

- می و همی همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود (دستور خط فارسی ۲۵).

ویراستار، این قاعده را مراعات و جزء پیشین «می و همی» را از اول افعال جدا کرده‌است ولی بعضی موارد را به لحاظ قرائت متفاوت باقی گذاشته است که باید مثل بقیه، جدا می‌نوشت.

میخور (= می‌خور؛ فعل امر به معنی بخور یا باده بخور) ← میخور

متن اصلی

میخور می، مطرب و ساقیت هست غم چه خوری؟ دولت باقیت هست

مخزن ص ۳۴، چاپ ققنوس ۷۴

در هر دو قرائت قابل قبول، «می» باید از «خور» جدا می‌شد که پیوسته و با کسرهٔ اضافه ضبط شده!

خلطِ «های ملفوظ» و «های غیرملفوظ» یا «های بیان حرکت»

در کلماتی نظیر فرمانده، گِره، مَه (مُخَفّف ماه)، «ه» از نوع ملفوظ است و احوال آن در هنگام افزودن کسرهٔ اضافه، ضمایر متّصل ملکی و مفعولی و یای وحدت و نسبت و نکره و مصدری مثل بقیهٔ صامت‌های متّصل است؛ در حالی که پسوند نسبت در کلمات بهاره و پاییزه و پسوند اسم مصدری در آخر کلمات پویه، خنده و ناله و پسوندی که از بن ماضی، صفت مفعولی می‌سازد؛ مثل خورده، دیده، گزیده و ... از نوع‌های غیرملفوظ است و از لحاظ رسم‌الخط قواعد بخصوصی دارد (آزاده ← آزادگان/ آزادگی / آزادهٔ وطن/ مرد آزاده‌ای و ...)؛ متأسّفانه امروزه گاهی در نوشتار و گفتار بعضی از مجریان صدا و سیما این دو با هم خلط می‌شود و صداهای ناهنجاری که کاملاً متکلّفانه است به گوش می‌رسد (مثل رفته است با تلفظ rafteh ast)!

های ملفوظ و کسرهٔ اضافه

- فرمانده (= فرماندهِ) ← فرماندهٔ

متن اصلی

ای حاکم کشور کفایت فرمانده فتوی ولایت

لیلی ۱۲، چاپ ققنوس ۴۷۹

- گره (= گرهِ) ← گرهٔ

متن اصلی

گر درِ دولت زنی افتاده شو از گره هفت فلک ساده شو

مخزن ۲۰۵، چاپ ققنوس ۱۴۴

متن اصلی کسرهٔ اضافه ندارد ولی ویراستار در هر دو مورد روی «ه» یای کوچک (ء) گذاشته که نادرست است و درست آن است که مثل صامت‌های دیگر در هنگام اضافه زیر «ه» کسره گذاشته شود. (= هِ)

«ها»ی ملفوظ و ضمایر متصل ملکی و مفعولی

- مهت (= مهت؛ ماه تو) ← مه‌ات
- گرهم (= گرهم؛ گرهِ من) ← گره‌ام

متن اصلی

کیل‌زنِ سال و مهت بوده گیر این مه و این سال به پیموده گیر

مخزن۸۸ ، چاپ ققنوس ۹۸

متن اصلی

گرچه گره در گرهم بود جای برنگرفت از سر آن رشته پای

مخزن۵۸ ، چاپ ققنوس ۸۵

شیوهٔ خطّ متن اصلی در هر دو مورد درست است ولی ویراستار با تغییر آن دو به «مه‌ات» و «گره‌ام» نشان داده که تفاوت «ه» ملفوظ و غیرملفوظ را نادیده گرفته‌است.

های غیرملفوظ و ضمایر ملکی و مفعولی

کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ در هنگام اضافه به ضمایر متّصل، بدین‌صورت نوشته می‌شوند:

عمامه ← عمامه‌اش؛ خانه ← خانه‌ام ؛ پایه ← پایه‌ام؛ کوره ← کوره‌اش؛ جرعه ← جرعه‌اش

گاهی وزن شعر اقتضا می‌کند که این نوع کلمات به تخفیف خوانده شوند؛ در آن صورت‌های غیرملفوظ و همزهٔ ضمیر در تلفظ ساقط می‌شوند و کلمات بالا به این صورت تلفظ می‌شوند: عمامَش؛ خانَم؛ پایم؛ کورَش؛ جرعَش. بدیهی است که ضبط کلمات بدین صورت موجب بدخوانی و ابهام می‌شود. در چاپ‌های معتبر از متون ادبی (۲۰) برای تمایز این نوع کلمات با کلمات مشابه، «ه» غیرملفوظ در کتابت حفظ و در تلفظ ساقط می‌شود ولی همزه هم در کتابت و هم در تلفظ حذف می‌شود؛ بدین‌صورت: عمامه‌ش، خانه‌م، پایه‌م، کوره‌ش و جرعه‌ش.

در متن اصلی به پیروی از شیوهٔ کتابت نسخه‌های خطّی، های غیرملفوظ و همزهٔ ضمیر هر دو حذف شده که تشخیص صورت درست آن را برای خوانندهٔ غیرحرفه‌ای دشوار می‌کند.

ویراستار بازنشر نیز نتوانسته تمام موارد این چنینی را تشخیص و تغییر دهد.

- عمامش (= عمامه‌ش) ← عمامش

متن اصلی

فلک را داده سروش سبزپوشی عمامش باد را عنبر فروشی

خسرو ۱۹، چاپ ققنوس ۱۷۰

●● خانم (+ خانه‌م) ⟵ خانم

متن اصلی

بی‌گنه از خانه به رویم کشید — موی‌کشان بر سر کویم کشید
در ستم آباد زمانم نهاد — مهر ستم بر در خانم نهاد

مخزن ۱۱۱، چاپ ققنوس ۱۰۷

●●● پایم (= پایه‌م) ⟵ پایم

متن اصلی

آتش من، محرم این دود نیست — از نمک تازه نمکسود نیست
سایم از این سرو تواناتر است — پایم از این پایه به بالاتر است

مخزن ۵۷، چاپ ققنوس ۸۴

ویراستار «سایم» را به درستی به «سایه‌م» تبدیل کرده و «پایم» را که قرینهٔ آن بوده باقی گذاشته است.

● کورش (= کوره‌ش) ⟵ کورش

چاپ اصلی

کورش آنگه ز هفت جوش نشست — کامد آن هفت کیمیاش بدست

هفت ۲۵۷، چاپ ققنوس ۷۵۹

●● جرعش(= جرعه‌ش) ⟵ جرعش

متن اصلی

داد جرعش به کوه و دریا قوت — نام این دُر، نشانِ آن یاقوت

هفت ۴۴، چاپ ققنوس ۶۹۶

های غیرملفوظ و ام (= هستم)

این مورد نیز از لحاظ ضبط در حین تخفیف به اقتضای وزن، مثل مورد قبلی است:

● گرد زدم (= گرد زده‌م = گرد زده‌ام) ⟵ گرد زدم

متن اصلی

من زنده و بهْ که دشت گیرم — تا آن که به خانه در بمیرم
... بگذار مرا تو در چنین درد — من گَرد زدم تو باز پس گرد

لیلی ۳۸۹، چاپ قفنوس ۶۱۷

سخن مجنون است با مادرش، می‌گوید: من دیگر به بیابان عادت کرده‌ام و غبار آلوده‌ام تو برگرد و برو و مرا به حال خود بگذار.

کو (ضمیر استفهام در معنی کجاست) ← کاو (که او)

در متن اصلی به پیروی از شیوهٔ کتابت نسخه‌های خطی «کو» در مفهوم استفهام با «کو» مخفّف «که او» با یک املا نوشته شده. ویراستار خواسته «کو»ی دوم را برای جلوگیری از التباس با ضمیر استفهام به صورت «کاو» بنویسد. همین امر باعث شده که در بعضی موارد به اشتباه ضمیر استفهام «کو» را به «کاو» تبدیل و جمله را مبهم و بی‌معنی کند.

متن اصلی

پندار زبان در این دهان نیست کو یک سر موی کان زبان نیست

لیلی ۴۹۲، چاپ قفنوس۶۵۲

مصراع دوم پرسشی (= استفهام انکاری) و به همین صورت، درست است و مفهوم آن این است که: هیچ سر مویی نیست که زبان [بیان اشتیاق] نیست.

متن اصلی

دریغ آیدم کین نگارین نورد بود در سفینه گرفتار گرد
در دولتی کو کزین دستکار به دیوار او برنشانم نگار

شرف ۴۳، چاپ قفنوس صص ۳ و ۹۹۲

نظامی می‌گوید: حیفم می‌آید که داستان اسکندر در کتاب‌ها مدفون شود. کجاست در صاحب‌دولتی که از این کار هنرمندانه، دیوار او را بیارایم؟ یعنی، این کتاب را به نام او کنم؟

چنان که معلوم است متن اصلی کاملاً درست بوده و نیازی به تغییر «کو» به «کاو» نبوده است!

دواالمسک (= دواء المسک) ← دواالمسک

کلماتی مانند انشاء، املاء، اعضاء [و دواء] در فارسی بدون همزهٔ پایانی هم نوشته می‌شود که صحیح است (دستور خط فارسی ۳۳) ولی این قاعده شامل ترکیبات عربی که عیناً وارد فارسی شده، نمی‌شود.

مفرّح با نسیمش گشته دمساز دواالمسک با بویش به پرواز

خسرو۲۳۰، چاپ قفنوس ۲۵۲

در متن اصلی و به پیروی از آن دواالمسک، بدون همزه نوشته شده و خطاست؛ زیرا در حین قرائت، همزه تلفظ می‌شود و بدون تلفظ آن وزن اختلال پیدا می‌کند.

لغزش‌های ناشی از بدخوانی

غَلَطم (= اشتباه می‌کنم) ← غلتم!

ویراستار که ضبط کلمات را به صورت متداول آنها تغییر می‌داده، در تمام موارد مثلاً «طپانچه» را به «تپانچه»، «طشت» را به «تشت»[۲۱] و ساخت‌های فعلی مصدر «غلطیدن» را به درستی به «غلتیدن» تبدیل کرده‌است. تغییر «غلطم» به «غلتم» نشان می‌دهد که این تغییرات، بیشتر مکانیکی و بدون تأمّل صورت گرفته است؛ چون با این تبدیل، بیت هم معنی را از دست می‌دهد و هم آهنگ روان خود را!

متن اصلی

تنها نه پـدر ز یاد من رفت خـــود یاد من از نهـــاد من رفت
در خود غلطم که من چه نامم معشـــوقم و عاشقم کدامم

لیلی ۳۰۰، چاپ ققنوس ۵۸۳

با توجه به معنی ابیات (در بارهٔ خود به اشتباه می‌افتم)، هیچ تردیدی در درستی ضبط متن اصلی، باقی نمی‌ماند.

نیت (= قصد) ← نی‌ات!

ویراستار که قصد داشته نی، می و پی را از ضمایر متّصل بدان‌ها جدا کند، این بار بدون دقّت کلمهٔ بسیط «نیت» را که به ضرورت وزن، بدون تشدید تلفّظ می‌شود از هم تفکیک کرده و به صورتی کاملاً ناپذیرفتنی درآورده‌است.

به عزم خدمتت برداشـــتم پای گر از ره یـــاوه گردم راه بنـمای
نیت بر کعبه آورده ست جانـم اگر در بادیه میـرم ندانم

خسرو ص ۱۴، چاپ ققنوس ۱۶۸

باد درودم (= باد در او دم) ← باد درودم

ویراستار در مواردی که «او» به تخفیف به صورت «و» نوشته شده، آنها را با همزه و به صورت اصلی آورده، ولی در این مورد خاص که شیوهٔ ضبط متن اصلی نیز غلط افکن بوده و جای اصلاح داشته، متن عیناً منتقل شده‌است.

متن اصلی

باد درودم چـــو مســـیح از دماغ باز رهـــان روغـــن خود زین چـراغ

مخزن ۹۴، چاپ ققنوس ۱۰۰

نظامی در این ابیات از مخاطب خود می‌خواهد اسیر دستِ گردش فلک نماند و همانند عیسی(ع) که روغن جان خود را از بیهوده سوختن در چراغ خورشید باز رهانید، چراغ خورشید را با نفس مسیحایی و کفّ نفس خاموش کند (به دنیا بی‌اعتنا باشد) و خود را نجات دهد.

«باد در او دم» که باید جدا نوشته می‌شد تا راه خواننده را در قرائت بیت هموار می‌کرد که به همان صورت دیریاب در متن اصلی باقی مانده‌است.

تَنگ (= بار، عدل) ← تُنگ (ظرفی بلوری یا چینی و مانند آن با گردن استوانه‌ای نسبتاً باریک).

متن اصلی

کوچک دهنی بزرگ سایه چون تنگ شکر فراخ مایه

لیلی ۱۱۲ ، چاپ ققنوس ۵۱۳

متن اصلی حرکه ندارد. هر کسی اندکی با متون کهن، آشنایی داشته باشد، می‌داند که تَنگِ شکر (به فتح ت) به معنی بار شکر است و تُنگ به ضَمّ، در متون کهن فارسی به کار نرفته‌است.

جوسنگ (= واحد اندازه‌گیری وزن، معادل یک جو) ← جوِ سنگ؟!

متن اصلی

می‌رود از جوهر این کهربا هر جو سنگی به منی کیمیا

مخزن ۹۲، چاپ ققنوس ۹۹

یعنی هر جوسنگی از جوهر این کهربا با یک من کیمیا برابری می‌کند.

تلقّی سطحی از وزن شعر باعث خطای ویراستار در قرائت و ضبط بیت شده‌است.

جوِ سنگ؛ یعنی جوی از جنس سنگ؟!

هَری (= شهر هرات) ← هری

متن اصلی

بنا کرد شهری چو شهر هری کزان سان کند شهر کردن کری

شرف ۵۶، چاپ ققنوس ۹۳۰

نام شهر هرات با یای منقوص (hari) درست است و «کری» نیز به پیروی از آن مُمال قرائت می‌شود. در چنین مواردی به هیچ وجه نمی‌توان «ی» منقوص را تابع الف مقصوره کرد و به جای «هری» و «کری»، »هرا» و «کرا» نوشت!

برده خر (= خریدار برده) ← برده خرِ؟!

متن اصلی

تا یکی روز مرد برده فروش برده خر شاه را رساند به گوش

هفت ۳۴۳، چاپ ققنوس ۷۸۹

متن اصلی، حرکه ندارد. برده‌خر شاه، اضافهٔ وصفی مقلوب است؛ یعنی شاهی که پیوسته برده (کنیز) می‌خرید و چون آن‌ها را باب میلش نمی‌یافت، زود زود آنها را می‌فروخت. برده‌خر و برده‌فروش تقابل دارند. معلوم نیست ویراستار، بیت را چگونه خوانده که افزودن کسرهٔ اضافه به «خر» را ضروری دانسته است!

دَر صدف (= حرف اضافه و صدف) ← دُر صدف

متن اصلی

در صدف صبح به دست وفا غالیهٔ بوی تو ساید صبا

مخزن ۲۳، چاپ ققنوس ۶۸

متن اصلی حرکه ندارد. صدف صبح اضافهٔ تشبیهی است. صبا که بوی خوش می‌پراکند، در واقع به دست وفا غالیهٔ عطر تو را در داخل صدف می‌ساید. از فحوای بیت معلوم می‌شود که صدف گاهی به مثابهٔ ظرفی ظریف برای ساییدن موادّ معطّر به کار می‌رفته‌است.

دیدن «در» در کنار صدف ، ذهن ویراستار را به «دُر» به معنی مروارید درشت سوق داده، در نتیجه بی‌تأمّل ضَمّه‌ای بر روی «د» افزوده‌است!

دُر و (مروارید درشت و حرف عطف) ← دَر او !

متن اصلی

ز آتش و آبی که به هم در شکست پیه در و گردهٔ یاقوت بست

مخزن ۲، چاپ ققنوس ۵۸

ویراستار چون «و» را مخفّف ضمیر او دانسته، بدان همزه افزوده و «دُر» را نیز بر عکس مورد قبلی، «دَر» خوانده و بیت را از حیّز انتفاع ساقط کرده‌است!

کنده نِه (= پایبند نهنده) ← کنده نُه!

متن اصلی

میل‌کش‌چشم خیالات شو کنده نه پای خرابات شو

مخزن ۱۸۷، چاپ ققنوس ۱۳۷

متن اصلی حرکه ندارد. «میل کش» و «کنده نه» هر دو صفت فاعلی مرکب مرخّم است. می‌گوید:
چشم خیال‌پرست را کور کن و پای میخانه‌رَو را زنجیر کن تا از فساد و گناه آسوده بمانی.
معلوم نیست ویراستار چرا «نُه پای» خوانده و ضمّه گذاشته؟!

پیش دران (= پرده‌دران، حاجبان، دربانان) ← پیشِ در آن!

متن اصلی

حلقه زدم گفت: در این وقت کیست؟ گفتم : اگر بار دهی آدمی است
پیش‌دران پرده برانداختند پردهٔ ترکیب در انداختند

متن اصلی بدون حرکه و بدون علامت مدّ بر روی الف است. ویراستار با قرائت نادرست و افزودن کسره به آخر «پیش» و گذاشتن مدّ بر روی الف، طبعاً به دنبال معنای خاصّی از بیت بوده‌است؛ ولی از قرینهٔ پرده برانداختن معلوم می‌شود «پیش‌دران» اسم مرکب جمع در معنی حاجبان است.[۲۲]

گر داری (= کرداری؛ ادات تشبیه) ← گر داری

متن اصلی

بدین طاوس گر داری همایی روان شد چون تذروی در هوایی

خسرو ۵۳۱، چاپ ققنوس ۳۷۱

بیت در توصیف شیرین است که از بام قصر، خم شده و با خسرو گفتگو می‌کند: شیرین در زیبایی طاووس کردار (طاووس مانند)ی است که مانند هما سایه بر سر خسرو می‌گسترد و ... .

لغزش‌های ناشی از ناآشنایی با وزن و قافیه

وزن

هم نشیمن ← هم نشیمن با

متن اصلی

دهقان خسیس رفته از باغ بلبل شـــده هم‌نشیمن زاغ

لیلی ۳۷۰، چاپ ققنوس ۶۰۹

بیت از لحاظ وزن هیچ اشکالی ندارد ولی ویراستار در مصراع دوم بعد از «هم‌نشیمن» داخل کروشه «با»یی افزوده و به زعم خود خواسته اشکال وزن را از بین ببرد.

به نظر می‌رسد «هم‌نشیمن» را «هم‌نشین» خوانده و افزودن «با» را برای پر کردن وزن لازم دانسته‌است.

بارگه ← بارگاه

متن اصلی

فراز آمـــد به نزد بارگه تنگ به تندی کرد سوی خسرو آهنگ

خسرو ۲۳۲، چاپ ققنوس ۲۵۳

بیت در متن اصلی به همین صورت ضبط شده و هیچ اشکالی ندارد. معلوم نیست تغییر بارگه به بارگاه که وزن را مختلّ کرده، به چه منظوری صورت گرفته‌است!

اشکالات وزنی متن اصلی که ویراستار طبق آنچه در سخن ناشر آمده، موظف به اصلاح آنها بوده، در مواردی عیناً آنها را نقل کرده و ضبط درست کلمات مخلّ وزن غالباً در پاورقی صفحات مربوط در متن اصلی آمده‌است.

- یکدیگر (= یکدگر) ← یکدیگر

متن اصلی

دو تیرانداز چون سرو جوانه به مهـــر از یکدیگر کرده نشانـــه
نظر بر یکدیگر چندان نهادند که آب از چشم یکدیگر گشـادند

خسرو ۲۰ و ۲۱۱ ، چاپ ققنوس ۲۴۳

به اقتضای وزن، دو مورد مشخص شده باید مطابق نسخه بدل خ به صورت «یکدگر» مخفّف می‌شده که مسامحهٔ مصحح متن اصلی به متن چاپ مجدّد منتقل شده‌است.

●● در آورد (= در آرد) ⟵ در آورد

متن اصلی

جوانان را و پیران را دگر بار به سرسبزی درآورد سرخ گلزار

خسرو ۲۲۷،چاپ ققنوس ۲۵۰

همچنان که در نسخه بدل ج در متن اصلی آمده، رعایت وزن شعر، اقتضا می‌کرده که «درآورد» به صورت«درآرد» ضبط شود که با مسامحهٔ مصحّح متن اصلی حفظ شده‌است.

●●● دارم (= آرم) ⟵ دارم

متن اصلی

بدین دل کز کدامین در درآیم کدامین گنج را سر برگشایم
چه طرز دارم که ارز آرد جهان را چه برگیرم که درگیرد جهان را [۲۳]

خسرو ۲۳، چاپ ققنوس ۱۷۱

متن اصلی به همان صورت است. ویراستار به اشکال وزن توجه کرده ولی نسخه بدل «آرم» را که در نسخهٔ اصلی بوده، به پاورقی منتقل کرده‌است.

●●●● نصیب (= نصیبت) ⟵ نصیب

متن اصلی

گرت صد گنج هست ار یک درم نیست نصیب زین جهان جز یک شکم نیست

خسرو ۳۰۸، چاپ ققنوس ۲۸۲

صورت درست «نصیب»، با توجّه به وزن و معنی «نصیبت» بوده که مسامحهٔ مصحّح باعث ضبط نادرست آن شده و عیناً در چاپ مجدّد حفظ شده‌است.

●●●●● پرستشی (= پرسشی) ⟵ پرستشی

متن اصلی

با یکدگر از طریق طاعت کردند به پرستشی قناع

لیلی ۴۷۰، چاپ ققنوس ۶۴۳

وزن و معنی بیت در درستی «پرسشی» تردیدی باقی نمی‌گذارد ولی ویراستار خطای مصحّح را عیناً به چاپ مجدّد منتقل کرده‌است.

●●●●●● آینه (= آیینه) ← آینه

متن اصلی

زنی کو شانه و آینه بفگند — ز سختی شد به کوه و بیشه مانند
یکی آینه و شانه درافکند — به افسونی به راهش کرد در بند[۲۴]

در متن اصلی در هر دو مورد «آینه» ضبط شده ولی مقتضای وزن «آیینه» است. ویراستار همان را در متن خود حفظ نموده و وزن را از روانی انداخته‌است.

قافیه

● جهان (= زمان؛ زبان) ← جهان

متن اصلی

چه طرز دارم که ارز آرد جهان را — چه برگیرم که درگیرد جهان را

خسرو؛ ص ۲۳، چاپ ققنوس ۱۷۱

بیت به همین صورت و بدون قافیه است. دو نسخهٔ دیگر که به عنوان نسخه بدل در متن اصلی آمده، به جای «جهان» در مصراع نخست «زمان» و «زبان» دارند که در صورت جایگزینی یکی از آن دو (که زمان به لحاظ تناسب با جهان، مناسبت بیشتری دارد) اشکال قافیه از بین می‌رود. ویراستار از این اشکال، بی‌اعتنا گذشته‌است.

●● کرد (= خورد) ← کرد

متن اصلی

چنین است آفرینش را ولایت — که باشد هر نهادی را نهایت
به اول عهد زنبور انگبین کرد — به آخر عهد هم زان انگبین کرد

خسرو ۳۰۷، چاپ ققنوس ۲۸۱

بدون شک، قافیهٔ مصراع اخیر، خورد (= xard) بوده که مصحح چاپ اصلی به اشتباه «کرد» ضبط نموده و ویراستار چاپ مجدّد نیز آن را عیناً وارد متن خود کرده‌است!

●●● صدف را (= صدف وار) ← صدف را

متن اصلی

زمین را مشک پیمودن به خروار — هوا در غالیه کردن صدف را

خسرو ۲۳۸، چاپ ققنوس ۲۵۵

بدون تردید «صدف را» لغزش قلم مصحّح یا کاتب نسخهٔ اصلی است.[۲۵] ویراستار به جای آنکه آن را در متن به «صدف‌وار» تغییر دهد، در پاورقی با استناد به نسخهٔ وحید ضبط درست را نقل کرده‌است.

●●●● بود (= باد) ← بود

متن اصلی

اختر سرسبز مگر بامداد گفت زمین را که سرت سبز بود
یا فلک آنجا گذر آورده بود سبزه به بیجاده فرو کرده بود

مخزن ۶۴، چتپ ققنوس ۸۷

کاملاً محرز است که کاتب متن اصلی، ناخواسته و به اشتباه، به جای قافیهٔ «باد» در پایان بیت اول «بود» ثبت کرده، ویراستار متن را عیناً حفظ نموده و در پاورقی و با استناد به نسخهٔ وحید، قافیهٔ درست (= باد) را یادآوری کرده‌است.

●●●●● همی بود (= می‌بود) ← همی بود

متن اصلی

زمین بوسید و خود برجای می‌بود به رسم بندگان بر پای همی‌بود

خسرو ۱۸۰، چاپ ققنوس ۲۳۱

برای اصلاح غلط فاحشی که در متن اصلی بوده نیازی به مراجعه به نسخهٔ دیگری نبوده ولی ویراستار «همی بود» را در متن حفظ نموده و صورت درست (می‌بود) را به نقل از وحید در پاورقی ضبط کرده‌است!

●●●●●● داستانش (= دل ستانش) ← داستانش

متن اصلی

چو غالب شد هوای داستانش بپرسید از رقیبان داستانش

خسرو ۲۰۲، چاپ ققنوس ۲۳۹

خطای کاتب متن اصلی، وارد چاپ مجدّد شده است.

لغزش‌های ناشی از املای کلمات

نقطه‌گذاری کلمات منقوط

تعداد نقطه‌ها

در متن اصلی، به پیروی از شیوهٔ کتابت نسخه‌های خطّی، در گذاشتن تعداد نقطه‌ها دقّت چندانی نشده و مثلاً «پیش» اغلب به صورت «بیش» ضبط شده‌است. مسئولیت ویراستاری ایجاب می‌کرد که ویراستار، این موارد را تصحیح کند و خواننده را از سردرگمی درآورد.

● بیش (= پیش) ← بیش

متن اصلی

گفت اگر زانچه وعده دادم شاه بیش از این شغل، بودمی آگاه
نقش این کارگاه چینی کار بهترک بستمی در این پرگار

هفت ۱۰۶، چاپ ققنوس ۷۱۳

وقتی سنمار کاخ خورنق را به پایان رساند و نعمان در بازدید از کاخ، اظهار شگفتی نمود و بدو وعده‌های بسیار داد، سنمار در جواب گفت اگر قبلاً از این وعده‌ها آگاه می‌شدم، کاخ را بهتر از این می‌ساختم و همین سخن باعث تحریک نعمان به قتل او شد تا نتواند بهتر از آن را برای پادشاه دیگری بسازد.
با توجّه به معنی «پیش» درست است نه بیش؛ ولی ویراستار از کنار آن بی‌اعتنا گذشته‌است.
متن اصلی

مرا سیلاب محنت بیش درکرد تو رخت خویشتن بردار و برگرد

خسرو ۵۸۹، چاپ ققنوس ۳۹۴
«در پیش کردن» یعنی جلو انداختن و با خود بردن
●● بیشتر (= پیشتر) ← بیش‌تر
متن اصلی

از این بیشتر کان سخن‌های نغز برآوردی اندیشه از خون مغز
سراینده‌ای داشتم در نهفت که با من سخن‌های پوشیده گفت

اقبال ۸ ، چاپ ققنوس ۱۱۹۷
نظامی با حسرت از «سروش سراینده‌ای» یاد می‌کند که در سخن‌سرایی یاریگر شاعران است و **پیشتر** از این در نهان با او رازها می‌گفت و او آن‌ها را در سخن درج می‌کرد.
متن اصلی

مرا بیشتر زین که بنواخت شاه به من داد چینی کنیزی چو ماه

اقبال ۴۱، چاپ ققنوس ۱۲۲۱

بیت از زبان ارشمیدس به استاد اوست؛ می‌گوید: **پیشتر** از این، که شاه با من خوب بود و به من لطف داشت، کنیزی زیبا به من بخشید.[۲۶]
●●● پیش (= بیش) ← پیش
متن اصلی

کاوَرَد وقتِ آرزو خواهی آرزومند را به جانکاهی
و آن که با او مکاس پیش کند زود قصد هلاک خویش کند

هفت ۳۴۶، چاپ ققنوس ۷۹۰

توصیف کنیزکی است که حاضر به برآوردن کام کامجویان نیست؛ ازاین‌رو، هر که در خواهش خود بیشتر پافشاری کند، در هلاک خود اصرار کرده‌است.

ز میلی که بر مرکز خویش دید سوی دایره میل خود پیش دید

اقبال ۹۵، چاپ ققنوس ۱۲۵۸

یعنی ... **بیشتر** تمایل نشان داد. ویراستار در هر دو مورد، خطای متن اصلی را ابقا کرده است.

جابجایی نقطه‌ها و حروف

• حظیره/ خطیره

حظیره (= hazire) به معنی محوّطهٔ محصور مخصوصاً محدودهٔ گور بزرگان، به همین صورت (باح و ظ) درست است ولی به دلیل خطای کاتب متن اصلی (← پی‌نوشت ۲۴) در تمام موارد نقطه به روی ح منتقل شده و کلمه به صورت خطیره (xatire) درآمده‌است و ویراستار نیز تمام «حظیره»ها را «خطیره» ضبط کرده‌است!

این گفت و از آن خطیره برخاست/ درحلقهٔ آن خطیره افتاد/ برگرد خطیره خانه کرده/ رخساره بدان خطیره می‌سود ← به ترتیب: چاپ ققنوس صص ۵۸۹،۶۷۳،۶۷۰،۶۰۳ در تمام موارد منظور گور لیلی و حصار بند دور آن است.

و نیز: بدرام (= پدرام؛ شاد و خوش و خرّم) ← چاپ ققنوس صص ۱۰۸۲،۱۰۷۴،۱۰۷۲،۱۰۲۳،۵۸۹ و ۱۲۲۰

ـ بریدی (= پریدی، آمدی ، جَستی) ← چاپ ققنوس ۱۶۴

ـ چاپکی (= چابکی؛ چالاکی ، جلدی) ← چاپ ققنوس ۳۵۴

ـ غرین (= عرین، بیشه، جنگل) ← چاپ ققنوس ۷۱۱

ـ اغزل (= اعزل، صورت فلکی سماک اعزل) ← چاپ ققنوس ۵۹۷

تیز نرمی‌راند (= تیزتر می‌راند) ← تیز نر می‌راند؟!

متن اصلی

وز آن جا تیز نرمی راند یکسر به قسطنطینه شد تا پیش قیصر

خسرو ۲۷۹، چاپ ققنوس ۲۷۱

تیزتر می‌راند درست است.

• سخا (= سِحا seha؛ بند و نواری که دور نامه می‌پیچیدند و آن را مهر می‌کردند) ← سخا

متن اصلی

مجنون چو سخای نامه را دید جز نامه هر آنچه بود بدرید

لیلی ۳۵۲، چاپ ققنوس ۶۰۳

ـ از (= ار، اگر) ← خسرو ۴، چاپ ققنوس ۱۶۴

ـ بار جست (= باز جُست) ← خسرو ۵، چاپ ققنوس ۱۶۵

ـ بخست (= بجست؛ جستجو کرد) ← مخزن ۲۸، چاپ ققنوس ۷۱

ـ دیرباز (= دیریاز dīr- yāz، دیر پای، طولانی) ⟵ دیرباز

متن اصلی

چو پاسی گذشت از شب دیرباز دو پاس دگر مانده هر یک دراز

اقبال ۹، چاپ ققنوس ۱۱۹۸

• نیاید (= نباید) ⟵ نیاید

متن اصلی

مرا هم ز فرمان نیاید گذشت کنون سوی پرسش کنم بازگشت

اقبال ۹۹، چاپ ققنوس ۱۲۶۱

ـ خاری (= خواری، مذلّت) ⟵ شرف ۱۰۸، چاپ ققنوس ۹۵۹

ـ دادنده (= داننده) ⟵ خسرو ۵۵۵، چاپ ققنوس ۳۸۱

ـ آرمی روی (= آدمی روی) ⟵ آرمی روی

متن اصلی

چو پیلی، گر بود پیل آرمی روی چو شیر، ار شیر باشد عنبرین موی

خسرو ۴۷۹، چاپ ققنوس ۳۴۹

بیت در توصیف تخت خسرو پرویز است و هر دو مصراع تشبیه تفضیل یا مشروط دارد.

ـ روابخش (= دوابخش؛ التیام‌دهندهٔ دردها) ⟵ روابخش

متن اصلی

که ای محراب چشم نقش بندان روابخش درون دردمندان

خسرو ۴۲۰، چاپ ققنوس ۳۲۵

• برنبشتی (= برنشستی) ⟵ برنبشتی

متن اصلی

و گر تیری به چشمش برنبشتی ز مدهوشی مژه بر هم نبستی

خسرو ۳۹۲، چاپ ققنوس ۳۱۴

• بنانی (= بتانی) ⟵ خسرو ۲۲۲، چاپ ققنوس ۲۴۸

در دیده (= دزدیده) ⟵ در دیده

متن اصلی

چه خوش نازی است ناز خوبرویان ز دیده رانده را دردیده جویان

خسرو ۲۵۸، چاپ ققنوس ۲۶۳

ناز زیبارویان اقتضا می‌کند که به عاشق خود بی‌اعتنایی و استغنا نشان دهند؛ در نتیجه ظاهراً او را می‌رانند ولی پنهانی از او سراغ می‌گیرند. بنابراین، دزدیده درست است.

«ک» و «گ»

در نسخه‌های خطّی «ک و گ» غالباً به یک صورت نوشته می‌شده ولی خوانندگان در موقع مطالعهٔ متن از فحوای کلام آن دو را تشخیص می دادند و در فهم مطلب به مشکل برنمی‌خوردند، ولی امروزه، تمایز این دو در موقع نوشتن و چاپ کاملاً مراعات می‌شود و در صورت مسامحه و بی‌دقتی ممکن است، به سوء فهم منجر شود.
در متن اصلی به پیروی از شیوهٔ کتابت نسخه‌های خطّی، در تمایز «ک و گ» دقّت نشده و «گ» غالباً مثل «ک» و بدون سرکش ضبط شده‌است. ویراستار بایستی این موارد را به دقّت تصحیح می‌نمود و املای متداول کلمات را در این‌گونه موارد حفظ می‌کرد. کثرت نمونه‌ها و تنگی مجال، ما را به ذکر یکی دو نمونه از هر مورد مقید و محدود می‌کند.

سوک و سوکوار/ سوگ و سوگوار

به هر دو صورت آمده که باید صورت مرجّح (سوک و سوکوار) در تمام موارد رعایت می‌شد. ← چاپ ققنوس: صص ۵۸۷،۵۹۰،۶۷۴

نشکفت (= نشگفت؛ نه شگفت: عجیب نیست) ← نشکفت

متن اصلی

مرغی نشکفت اگر دو پر یافت یا عدل، ترازوی دو سر یافت

لیلی ۴۹۰، چاپ ققنوس ۶۵۰

اگر مرغی دو پر داشته باشد جای شگفتی نیست ...

متن اصلی

این مرغ که مهر توست مایه‌ش نشکفت که فرخ است سایش

لیلی ۶۵، چاپ ققنوس ۴۹۸

مرغی که از محبّت تو برخوردار باشد، اگر سایه‌اش مبارک باشد جای تعجّب نیست.
در هر دو مورد، ویراستار خطاهای کاتب یا مصحّح متن اصلی را در چاپ مجدّد حفظ کرده‌است.

شکفتن (=شکفتن؛ باز شدن گل) ← شگفتن

متن اصلی

در چمن باغ چو گلبن شگفت بلبل با باز در آمد به گفت

مخزن ۲۴۳، چاپ ققنوس ۱۵۷

گلنـــار شگفتـــه از جبینـــت توقیـــع کـــرم در آستینـت

لیلی ۲۲، چاپ ققنوس ۴۸۳

هر حرفی از او شگفتـــه باغی افروخته‌تر ز شبـــچراغی

لیلی ۴۱، چاپ ققنوس ۴۹۰

ویراستار موظّف بود املای درست و متداول کلمات را در ضبط ساخت‌های فعلی و وصفی از مصدر شکفتن رعایت کند.[۲۷]

گیا / گیایی (= کیا / کیایی؛ پادشاه، بزرگ / پادشاهی، بزرگی) ← گیا / گیاهی

متن اصلی

به ذره آفتابی را که گیـــرد به گنجشـــکی عقابی را که گیـرد
چه سود افسوس من در کدخـدایی جز این مویـــی ندارم در گیایـی

خسرو ۴۴، چاپ ققنوس ۱۷۹

نظامی از پادشاه عذر می‌خواهد که دست تنگ است و هدیه‌ای شایستهٔ او ندارد. می‌گوید: با همه سروری و شهرت، جز همین شعری که آورده‌ام، چیزی نداشته‌ام؛ ازاین‌رو تأسّف من حاصلی ندارد.[۲۷]

متن اصلی

دیلم کلهیم دلســتان بود در جمـله گیاییام همان بـود
این پیر گیای دیلـم آیین از من ستـدش به زخم زوبین

لیلی ۵۲۸، چاپ ققنوس ۶۶۳

با توجّه به اینکه یکی از معانی «کیا» در قدیم، عنوان بعضی از حکام و رؤسای طبرستان و گیلان بود و کیایی به معنی مطلق اهل طبرستان و گیلان در متون فارسی به کار رفته، دیلم در ابیات قرینه‌ای بر صحّت « کیایی و کیا» است ولی ویراستار ضبط متن اصلی را حفظ کرده است.

برک (= برگ؛ برگ درخت، توشه و مایحتاج و ...) ← برک

متن اصلی

بزرگی بایدت دل در سخا بند سر کیسه به برک گندنا بنـــد

خسرو ۴۸۰، چاپ ققنوس ۳۴۹

سرکیسه را به برگ گندنا بستن کنایه از سخاوت و دست و دل‌بازی است؛ چون برگ گندنا (= تره) تُرد و نازک است و به اشاره‌ای باز می‌شود.

متن اصلی

کنیزانِ چون شمع برخاستند ملوکانه خوانی برآراستند
نهادند برکی ز غایت برون ز هر بخته‌ای پخته از چندگون

شرف ۱۷۸، چاپ ققنوس ۱۰۵۱

یعنی خورش و توشهٔ بسیار بر سفره نهادند.هر دو مورد باید به «برگ» تغییر می‌یافت.

کرد (= گرد) ← کرد

متن اصلی

تا ز عدم کرد فنا برنخاست می‌تک و می‌تاز که میدان تو راست

مخزن ۲۸، چاپ ققنوس ۷۱

•• گرد (= کرد: فعل ماضی از مصدر کردن) ← گرد

متن اصلی

گفت فلان صوفی آزاد مرد کاستی از عالم کوتاه گرد

مخزن ۱۸۰، چاپ ققنوس ۱۳۴

«کرد» در بیت قبل باید به «گرد» و «گرد» در این بیت باید به «کرد» تبدیل می‌شد.

زکال (= زگال؛ زغال) ← زکال

متن اصلی

زکال از دود خصمش عود گردد که مریخ از ذنب مسعود گردد

خسرو ۴۹، چاپ ققنوس ۱۸۱

متن اصلی

به مشکین زکال آتش لاله رنگ درافتاده چون عکس گوهر به سنگ

شرف ۲۷۷، چاپ ققنوس ۱۰۵۷

در فرهنگ‌های معتبر«زگال» ضبط شده و باید تمام موارد مربوط به «زگال» تغییر می‌یافت.

کاورس (= گاورس؛ ارزن) ← کاورس

متن اصلی

به آتش بدل گشت مشتی شرار کلیچه شد آن سیم کاورس‌وار

شرف ۱۷۷، چاپ قفنوس ۱۰۰۱

متن اصلی

گر عمر تو خرمنی است کاورس از خوردن این دو مرغ می‌ترس

لیلی ۴۶۵، چاپ قفنوس ۶۴۳

کمبودگی (= گمبودگی؛ گمراهی) ← چاپ قفنوس ۱۳۰۶ و ۱۰۵۱

شوخ‌کن و زهرکن (= شوخگن و زهرگن) ← چاپ قفنوس ۱۳۸ و ۳۰۶

کشت (= گشت؛ مصدر مرخم از گشتن۲۸) ← چاپ قفنوس ص ۱۰۱۶

گنج (= کنج؛ گوشه) ← چاپ قفنوس ۲۰۴

کشن (= گُشن؛ نر/ به گشن آمدن: آمادهٔ جفت‌گیری شدن) ← چاپ قفنوس صص ۲و۲۰۱

گشتی (= کشتی؛ نوعی جام شراب به شکل کشتی) ← چاپ قفنوس ۱۸۲

تک (= تگ؛ دویدن، تاختن) ← چاپ قفنوس ۴۰۰

ترک (= ترگ؛ کلاهخود و مغفر) ← در چاپ قفنوس صص ۱۰۰۲ و ۱۰۷۴، با مرگ و برگ قافیه شده و درست ضبط شده است ولی گاهی با کاف آمده ← همان ص ۹۹۶

سازکاری (= سازگاری، آرامش و صلح) ← چاپ قفنوس ۱۰۸۳

گو (= کو؛ ضمیر استفهام؛ کجاست) ۳۰ ← چاپ قفنوس ۸۹۱

گزاردن / گذاردن

گزاردن به معنی ادا کردن، به جا آوردن، انجام دادن، ابلاغ پیام و تعبیر و تفسیر با «ز» درست است. در متن اصلی ترکیباتی مانند حقگزار ، پیغامگزار و خدمتگزار با «ذ» آمده و ویراستار نیز آن‌ها را به حال خود باز گذاشته است!

حق‌گذار و حق‌گذاری (= حقگزار و حقگزاری) ← لیلی ۲۰۰ و اقبال ۱۶۴ چاپ قفنوس ۵۴۵ و ۱۳۰۶

پیغام‌گذار (= پیغامگزار) ← لیلی ۳۴۵، چاپ قفنوس ۶۰۰

عهد گذاردن (= عهد گزاردن) ← لیلی ۲۸۱، چاپ قفنوس ۵۷۵

خدمت گذاشتن (= خدمت گزاشتن۳۱) ← شرف ۲۸۴، چاپ قفنوس ۱۰۶۱

گذارندهٔ نامه (= گزارندهٔنامه (= گزارندهٔنامه؛ مترجم نامه) ← شرف ۶۴ و ۱۹۲، چاپ قفنوس صص ۹۳۴ و ۱۰۱۰

در بعضی موارد که متن اصلی با «ز» و به صورت درست ضبط کرده، ویراستار همان را عیناً نقل کرده‌است (← لیلی ۳۴۴، شرف ۷۰ ، چاپ قفنوس صص ۶۰۰ و ۹۳۸) معلوم نیست در این میان، ویراستار چه نقشی دارد؟!

لغزش در وصل و فصل کلمات

گر آید (= گراید؛ میل کند) ← گر آید

متن اصلی

فرو ماندم ز تو خالی و نومید چو ذَرّه کو گر آید سوی خورشید

خسرو ۶۴۲، چاپ ققنوس۴۱۴

مانند ذرّه‌ای که به خورشید می‌گراید ، میل به دیدن تو دارم.

جوانشیر (= جوان‌شیر؛ شیر جوان) ← جوانشیر

متن اصلی

ز بیم سکه و نیروی شمشیر هراسان شد کهن گرگ از جوانشیر

خسرو ۱۴۷، چاپ ققنوس۲۱۸

گرگ کهن و شیر جوان در تقابل هم آمده‌اند. «جوانشیر» بایستی به صورت «جوان شیر» تصحیح می‌شد.

همسر(= هم‌سر؛ قید تأکید + سر) ← همسر

متن اصلی

گرچه خود این پایهٔ بی‌همسری است پای مرا همسر بالاتری است

مخزن ۳۸ ، چاپ ققنوس۷۶

نظامی می‌گوید: اگرچه همین اندازه هنر نمایی هم، بلامنازع و در انحصار من است، من همچنان در اندیشهٔ کمالم.

انسان (= آن سان، آنگونه، آنچنان) ← انسان

متن اصلی

هزار آفرین بر چنان دایه‌ای که پرورد از انسان گرانمایه‌ای

شرف ۳۸۸، چاپ ققنوس۱۱۲۱

آفرین بر دایه‌ای که چنان گرانمایه‌ای را پرورده‌است.

دز بانوان (= دز بانو آن) ← دز بانوان

متن اصلی

او درآن دزچو بانوی سقلاب هیچ دز بانوان ندیده به خواب

هفت ۴۰۰، چاپ ققنوس۸۰۹

شاهزاده خانمی که می‌خواست از دست خیل خواستگارانش مفرّی جوید، قلعه‌ای ساخت و در آن نشست. در مصراع اول استحکام قلعه را به قلعهٔ بانوی سقلاب تشبیه کرده ولی بلافاصله این را بر آن و بر هر قلعهٔ دیگر ترجیح داده و گفته: قلعه‌ای که هیچ دژ بانویی آن را حتّی در خواب نیز ندیده‌است.

هم‌دست (= همدست؛ یار و موافق و همدم) ← هم‌دست

متن اصلی

آن گه به من اوفتـــاد یارم کز خـود به در اوفتاد کارم
هم‌دست کسی که در تو دل بسـت آنگاه شـــدی که او شـــد از دست

لیلی ۴۹۶، چاپ ققنوس ۶۵۲

زمانی با من کنار آمدی که مرا از دست دادی.

آزادمی (= از آدمی) ← آزادمی

متن اصلی

دور نگر کز سر نامردمی بر حذر است آدمی آزادمی

مخزن ۱۰۴، چاپ ققنوس ۱۰۴

در اینکه خطای موجود در بیت، خطای کاتب متن اصلی بوده، تردیدی نیست ولی ویراستار آن را در متن باقی گذاشته و با استناد به چاپ وحید، صورت درست را در پاورقی آورده است!

جانِنواز (= جان نواز، روح نواز) ← لیلی ٦٨٧، چاپ ققنوس ٦٤٩

کلمات مرکبی که حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم مخرج باشد، الزاماً جدا نوشته می‌شوند (دستور خط فارسی ۴۳)

لغزش در رعایت فاصلهٔ حروف

بدیهی است که رعایت فاصله و نیم‌فاصله بین کلمات بسیط و اجزای کلمات مرکب، در قرائت و فهم درست متن تأثیری اساسی دارد. حال اگر این فاصله رعایت نشود خواننده از تشخیص صورت درست بیت درمی‌ماند و در نتیجه دریافتی غیرواقعی از بیت پیدا می‌کند.

سرور وی (= سر و روی) ← سرور وی

متن اصلی

سرور وی آن دزد گردد خراب که خود را رسن سازد از ماهتاب

اقبال ۲۰، چاپ ققنوس۱۲۰۶

بویی باختن (= بویی با خُتَن) ← بویی باختن

متن اصلی

بنازی روم را در جستـجویم ببویی باختن در گفتگویم

خسرو ۵۵۰، چاپ ققنوس۳۷۸

در متن اصلی فاصلهٔ بین با و خُتن رعایت شده ولی در چاپ مجدّد آن دو کنار هم قرار گرفته و «باختن» خوانده می‌شود.

ز یارت (= زیارت) ← ز یارت

متن اصلی

و گر خاکم تو ای گنج خطرناک ز یارت خانه‌ای برساز از این خاک

خسرو ۴۲۷، چاپ ققنوس۳۲۸

زرگر (= زر گر) ← زرگر

متن اصلی

دادن زرگر همه جان دادن است ناســـتدن بهتر از آن دادن است

مخزن ۱۷۸، چاپ ققنوس۱۳۴

در چینش حروف بایستی فاصلهٔ «گر» از «زر» رعایت می‌شد که در هیچ کدام نشده است.

ارنی (= اَرِنی؛ خود را به من نشان ده) ← ار نی

متن اصلی

موسی از این جام تهی دید دست شیشـــه به کهپایهٔ ارنی شِکست

مخزن ۲۸، چاپ ققنوس۷۱

فاصلهٔ حروف ارنی در متن اصلی رعایت شده ولی اجزای آن در چاپ مجدّد از هم جدا افتاده است.

ارزان که (= ار زانکه) ← ارزان که

متن اصلی

چونکه ناگفته باز نگذارید گویم ارزان که باورم دارید

هفت ۲۸۲، چاپ ققنوس ۷۶۷

چون شما ناگفته، مرا به حال خود رها نمی‌کنید اگر حرف‌هایم را باور کنید، خواهم گفت. در متن اصلی و به تبع آن در چاپ مجدّد «ارزان» قید «گویم» به نظرمی‌رسد!

لغزش در حرکه‌گذاری بر روی حروف برای قرائت درست کلمات!

گزلَک (= گزلِک) ← چاپ ققنوس ۱۵۸

عبدهٔ (= عبدُهُ، عبدُهُ نوشتن: اظهار بندگی کردن) چاپ ققنوس ۱۹۹

مِشک (= مشک) چاپ ققنوس ۱۰۹

القاصّ لایحِبُّ القاص (= القاصُّ لایحِبُّ القاسّ) چاپ ققنوس۸۹٤

لغزش در انتقال غلط‌های چاپی یا کتابتی متن اصلی به چاپ مجدّد

خسبک به جای خسک / حسک: قطعه‌های کوچک آهن که به شکل خار سه گوشه می‌ساختند و در راه لشکر دشمن می‌انداختند.

متن اصلی

مگر دود دل من راه بسته ست نفیر من خسبک در پا شکسته ست

خسرو ۵۱۱، چاپ ققنوس ۳۶۲

ممکوک به جای مملوک: مطیع، بنده

متن اصلی

ای شش جهت از بلند و پستی ممکوک تو را به زیردستی

لیلی ۳۴۰، چاپ ققنوس۵۹۸

ممکوک در متن اصلی بی‌معنی و قطعا غلط کتابتی است و باید بی‌درنگ در متن اصلاح می‌شد ولی ویراستار آن را در متن باقی گذاشته و مملوک را در پاورقی به نقل از نسخهٔ وحید آورده‌است!

علاوه بر آن‌ها، غلط‌های چاپی دیگری وارد متن چاپ مجدد شده که در چاپ اصلی نیست و تفصیل آن‌ها موجب اطناب خواهد بود؛ از جمله:

جان (← جهان) ۱۸۵، چیست (← چُست) ۳۸۴، مهر (← بهر) ۵۳۰

آب (← آن) ۵۴۰، رند (← زند) ۱۰۵۸، راندن (← راند)۱۰۶۲، می‌آیدم (← می‌بایدم) ۱۱۶۳ با (← یا) ۷۹۶، سرایی (← سرانی) ۲۸۳، چون (← چو) ۶۵۲.

پی‌نوشت‌ها:

۱. عبدالحسین آذرنگ، آشنایی با چاپ و نشر، چاپ اول، تهران، سمت ۱۳۷۵ پیوست ۲، ص۲۲۴.

۲. همان، ص۱۵۸.

۳. مدّت حمایت اثر مشترک (اثری که با همکاری دو یا چند پدید آورنده به وجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد، اثر مشترک خوانده می‌شود) سی‌سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده خواهد بود؛ همان، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۴. همان، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۵. سخن ناشر در آغاز فهرست کتاب‌های انتشارات اساطیر ۱۳۸۷.

۶. فرهنگ شاهنامهٔ ولف، قاموس کتاب مقدّس هاکس، تذکرةالاولیای تصحیح نیکلسون، متن کامل اوستا به زبان اوستایی به اهتمام گلدنر، بخش‌های اوستا به ترجمه و تفسیر پورداود، نوروزنامه منسوب به خیام تصحیح مینوی، کتاب مقدّس (عهد عتیق، رسائل و عهد جدید) به ترجمهٔ فاضل خان همدانی و ...، دستور زبان و گزیدهٔ متون اوستایی جکسون، دستورنامهٔ پهلوی از نینبرگ، لب‌لباب مثنوی به اهتمام نصرالله تقوی، تاریخ سلاجقه تصحیح عثمان توران و تاریخ اسماعیلیه تصحیح سیمیونوف از جمله آثار کمیابی است که در سایهٔ اهتمام این ناشر دستیاب شده‌است.

۷. مانند چاپ خمسهٔ نظامی تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دیوان خاقانی تصحیح سجّادی و عبدالرّسولی به کوشش کزّازی، چاپ کلیات شمس تصحیح فروزانفر به کوشش توفیق هـ سبحانی و چاپ مثنوی مولوی تصحیح نیکلسون به اهتمام نصرالله پورجوادی.

۸. همانند چاپ مجدّد شاهنامهٔ چاپ مسکو، مثنوی نیکلسون، غزلیات سعدی فروغی هر کدام به تصحیح چند تن از استادان صاحب‌نام.

۹. از این قبیل است: تاریخ بیهقی تصحیح فیاض (با نگاهی به تصحیح‌های کم‌اهمیت‌تر قبلی) به کوشش دانش‌پژوه، دیوان ناصر خسرو تصحیح مینوی ـ محقق به کوشش جعفر شعار و کامل احمدنژاد، دیوان سنایی تصحیح مدرّس رضوی به کوشش محمّد بقالی ماکان، جهانگشای جوینی تصحیح علامهٔ قزوینی، به کوشش سیدشاهرخ موسویان.

۱۰. این خطا در قرائت متن، در متن گزیدهٔ عبدالمحمّد آیتی نیز به چشم می‌خورد(ص۶۲)

۱۱. دکتر محمّدحسن دوست، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (جلد اول)، زیر نظر دکتربهمن سرکاراتی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳ ذیل «بدست».

۱۲. سکندر را نمی‌بخشند آبی به زور و زر میسّر نیست این کار

حافظ

فیض ازل به زور و زر ار آمدی به دست آب خضر نصیبهٔ اسکندر آمدی

حافظ

۱۳. عشق تو عقل مرا کیسه به صابون زده و آمده تا هوش راخانه‌فروشی زند ست

خاقانی، دیوان ۶۰۹به نقل از فرهنگنامهٔ شعری

۱۴. نمونه‌های دیگر:

بعینه گفتی آن شکل جهانتاب سواری بود کان شب دید در خواب

خسرو، ص۷۵۱

بعینه در او صورت خویش دید ولایت بدست بداندیش دید

شرف، ص۷۶۱

بعینه به هر سو که برداشتند نمایش یکی بود بگذاشتند

شرف، ص۱۲۸

۱۵. نیز نگیرد جهان شکار مرا نیست دگر با غمانش کار مرا
دیدمش و دیدم مرا و بسی خوردم خرماش و خست خار مرا

ناصرخسرو، دیوان ۱۲۵

۱۶. حسن انوری، فرهنگ سخن، ذیل «نه»، شمارۀ ۱۲:با هیچ کس قطره‌ای آب نه (میبدی ۵۲۰/۲)
۱۷. رک: شیوه‌نامۀ خطّ فارسی،ص ۲۹
۱۸. موارد دیگر:

نیست غم ملک و ولایت مرا تا زیم این دانه کفایت مرا

مخزن ۱۰۶، چاپ ققنوس۱۰۵

چون با تو به هم نمی‌توان زیست زین سان که زیم، گناه من چیست؟

لیلی ۳۵۷، چاپ ققنوس۶۰۵

شک در دل من بوَد کاسیرم کز لطف زیم ز قهر میرم

لیلی ۵، چاپ ققنوس۴۷۶

خوشدل نزیم من بلاکش وان کیست که دارد او دلی خوش

لیلی ۱۶۹، چاپ ققنوس ۵۳۴

۱۹. برای مثال «نگذاریم» در بیت زیر، بعد از تغییر ویراستار به «نگذاری‌ام» تبدیل شده است.
متن اصلی

چون خلقتم آفریدی اوّل آخر نگذاریم معطّل

لیلی ۹، چاپ ققنوس ۴۷۸

۲۰. فرهنگستان هر دو صورت ضبط کلمه (طشت و تشت) را تجویزکرده‌است (شیوهٔ خط فارسی ۵۰)
۲۱. بهروز ثروتیان نیز به درستی «پیش‌دران» خوانده و حاجبان و پرده‌داران معنی کرده‌است (مخزن ۲۸۴)
۲۲. در مورد اشکال قافیهٔ این بیت، ادامهٔ یادداشت‌ها را ببینید.
۲۳. این بیت به نقل از پاورقی نسخهٔ اصل، در پاورقی متن چاپ ققنوس قید شده است.
۲۴. هفت پیکر، خسرو و شیرین، مخزن‌الاسرار و لیلی و مجنون چاپ شوروی با خطّ خوانا کتابت و از روی آن چاپ شده است. در نتیجه در مسامحه‌هاو لغزش‌هایی که به مصحّح متن اصلی این آثار نسبت داده می‌شود، مخصوصاً وقتی خطاهای فاحش نسخه بدلی ندارند، به احتمال زیاد کاتب مقصر است.
۲۵. مقایسه کنید با این بیت که ۴۲ بیت بعد، از زبان نظامی به یاد همسرش آفاق سروده شده و از لحاظ لحن و معنی کاملاً بیت قبلی است ولی دراینجا به درستی در متن اصلی چاپ مجدّد «پیشتر» ضبط شده است: فلک پیشتر زین که آزاده بود / از آن به کنیزی مرا داده بود. (اقبال ۴۳، چاپ ققنوس ۱۲۲۲)
۲۶. اگر در متن گاهی «شکفت » با کاف آمده، در چاپ مجدّد نیز حفظ شده است (لیلی۵۶۴).
۲۷. ثروتیان (ص ۱۰۰) و وحید (ص ۲۴) هر دو کیایی ضبط و معنی کرده‌اند.

۲۸. ببین تا چه دید او ز کشت جهان تو نیز آن مکن تا نبینی همان

شرف ۲۰۲
گشت جهان = گردش روزگار

۲۹. چو برزد بامداد این نور گلرنگ غبار آتشین از نعل بر سنگ
گشاد از گنج در هر گنج رازی ز دیبا کرد هر کوهی طرازی

خسرو ۱۱۲

گنج دوم کنج است: نور افشانی بامدادین خورشید درهر گوشه‌ای، پرده از سر گنجی برداشت...
رطبی گو که نیستش خاری؟ یا کجا نوش مهره بی‌ماری؟

هفت ۶۳۷

۳۱. گزاشتن: به جا آورد، ادا کردن (لغتنامهٔ دهخدا)

منابع

آذرنگ، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، آشنایی با چاپ و نشر، تهران: انتشارات سمت.
انوری، حسن (به سرپرستی) (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ۸ ج، تهران: انتشارات سخن.
حسن‌دوست، محمّد، (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان وادب فارسی.

دستور خط فارسی، (۱۳۸۶)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ ششم، تهران: دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۵)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسهٔ دهخدا.

فهرست کتاب‌های انتشارات اساطیر، (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات اساطیر.

معین، محمد، (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، ۶ ج، تهران، انتشارات امیرکبیر.

نظامی گنجوی، (۱۳۶۳)، اقبال‌نامه، به تصحیح و توضیح ی.ا.برتگس و به سعی و اهتمام ف. بابایف، انتشارات گوتنبرگ.

نظامی گنجوی، (۱۹۶۰م.)، خسرو وشیرین، به تصحیح و توضیح ی.ا.برتگس و به سعی و اهتمام ع.ع.علیزاده و ف. بابایف، باکو.

نظامی گنجوی، (۱۳۶۵)، خسرو و شیرین، به تصحیح و توضیح بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات توس.

نظامی گنجوی، (۱۳۶۳)، سبعهٔ حکیم نظامی گنجوی، تهران: انتشارات علمی.

نظامی گنجوی، (۱۹۴۷م.)، شرف‌نامه، به تصحیح و توضیح ی. ا. برتگس و به سعی و اهتمام ع. ع. علیزاده، باکو.

نظامی گنجوی، (۱۹۶۵م.)، لیلی و مجنون، به تصحیح و توضیح ی. ا. برتگس و به سعی و اهتمام ع. ع. علیزاده و ف. بابایف، مسکو.

نظامی گنجوی، (۱۳۶۴)، لیلی و مجنون، به تصحیح و توضیح بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات توس.

نظامی گنجوی، (۱۹۶۰)، مخزن‌الاسرار، به تصحیح و توضیح ی. ا. برتگس و به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، باکو.

نظامی گنجوی، ابومحمّد الیاس‌بن یوسف، (۱۳۶۳)، مخزن‌الاسرار، به تصحیح و توضیح بهروز ثروتیان ، تهران: انتشارات توس.

نظامی گنجوی، ابومحمّد الیاس‌بن یوسف، (۱۹۸۷م.)، هفت پیکر، به تصحیح و توضیح ی.ا.برتگس و به سعی و اهتمام طاهر احمداوغلی محرم اوف، مسکو.